



چرا میان ایرانی‌ها دروغ رواج دارد؟

معمولاً آنچه در شناسایی ماهیت یک آسیب اجتماعی مورد غفلت واقع می‌شود، واکاوی تاریخی آن آسیب است. بسیاری از اندیشمندان جهان خودآگاهی تاریخی را نخستین قدم در شناسایی آسیب‌ها و ظرفیت‌های یک ملت می‌دانند. اعتراف و پذیرش آن آسیب یا ظرفیت نیز دومین قدم است. همچون بیماری که بیماری خود را می‌پذیرد و نخستین گام را برای درمان برمی‌دارد.

واکاوی تاریخی یک آسیب و یا ناهنجاری فرهنگی همچون پدیده دروغ‌گویی، همان کاری است که یک روانپزشک با بیمارش می‌کند، رفتن به گذشته‌ها و یافتن علت‌های اصلی. ریشه‌های تاریخی پدیده دروغ‌گویی که نسبت‌های محکمی با پنهان کاری و ریا دارد، چیست؟

دکتر علی انتظاری مدیر گروه جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی نیز در پاسخ به این پرسش، ما را به حافظه تاریخی‌مان سوق می‌دهد و با تأکید بر اینکه ما شواهدی نداریم ثابت کنیم که هم اکنون به سمت دروغ‌گویی گرایش پیدا کرده ایم، می‌گوید: دروغ‌گویی در جامعه ایران متعلق به امروز نیست و از گذشته رواج داشته، در حقیقت دروغ‌گویی بیشتر محصول نظام‌های حکومتی تمامیت خواه و شبه استبدادی گذشته بوده، چون شرایط سیاسی حاکم بر جامعه به شکلی بوده که اقتضای دروغ‌گویی می‌کرده است.

یعنی مردم در آن دوران بیش‌تر سعی بر پنهان کاری داشتند و به اجبار بسیاری از داشته‌ها و امکاناتشان را از دید حاکم دور نگه می‌داشتند، چرا که ممکن بود محل امنیت آنها باشد.

او با بیان این که مردم در این دوران نسبت به داشته‌های خود تظاهر می‌کردند، می‌افزاید: این ظاهر سازی المیته در دوره‌های مختلف رواج داشته، اما از زمانی که تعصب اندیشه‌ها در جامعه رایج شد یعنی از زمان سلطان محمود غزنوی این رفتار نیز بیشتر نمود پیدا کرد.

دکتر انتظاری معتقد است پایه تعصب فکری از همین دوران گذاشته شده است. از طرفی این تعصب فکری در دوره خواجه نظام الملک وزیر دربار سلجوقیان و نویسنده «سیاست‌نامه» با تأسیس نظامیه‌ها نهادینه و مبنایی شد و افراد با افکار و اندیشه‌های دیگر مجبور به تظاهر شدند.

این تظاهر المیته بیشتر به این خاطر بود که برخی افراد به مناصبی که می‌خواهند، دست پیدا کنند. خب این مسئله از نظر فکری قابل توجیه بود. از نظر اقتصادی هم تعرض حاکمان، والیان و افراد ذی نفوذ به اموال رعایا باعث شد مردم به داشتن اموال کمتر، تظاهر کنند.

شما اگر به ظاهر خانه‌های قدیمی دقت کنید، می‌بینید که بیرون این خانه‌ها بسیار محقر و فقیرانه طراحی شده، اما فضای داخل خانه از فقر صاحب ملک خبر نمی‌دهد. خب این دوگانگی ناشی از فضای حاکم بر جامعه و ناامنی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بوده است.

به گفته این استاد جامعه‌شناس، ما از نظر تاریخی دچار این ظاهر سازی شده‌ایم و به همین علت بی آن که متوجه باشیم به شکلی ناخودآگاه در عمل و فکر گاه دچار دوگانگی می‌شویم و در تاریخ هم جلوه‌های مختلف آن را دیده‌ایم. بنابراین این یک امر تاریخی تثبیت شده است و ما هم وارث گذشتگان مان هستیم.

وی المیته بر این باور است که ورود ما به جهان شبه مدرن هم مزید بر علت شده و مشکلات جدیدی را به وجود آورده است که تقویت بدلگرایی در جامعه یکی از پیامدهای آن است.

وی می‌گوید: «ما از نظر تاریخی هر شرایطی را که پشت سر گذاشته ایم به جای خود، منابع و بهانه‌های مهمی هم برای دروغ‌گویی در جامعه داشته ایم، اما در دوره مدرن، نویسازی برون‌گرایانه هم رواج یافته است؛ این دوره اواخر دوره قاجاریه، زمان امیرکبیر، دوره مشروطه و پهلوی را شامل می‌شود. در این دوران گرایش به شبه مدرن موجب شد تا بدلگرایی ایجاد شود و ما به بیماری‌ای به نام بدلگرایی دچار شویم.»

او درباره گرایش به بدلگرایی این‌طور توضیح می‌دهد: این بیماری یکی از منابع مهم گرایش به دروغ

محسوب می شود، یعنی ما بدل را به اصل ترجیح می دهیم و البته وقتی بدل در جامعه رواج یافت در همه عرصه ها رسوخ پیدا می کند. برای مثال در بحث آکادمیک همین که فردی مدرک بگیرد کافی است و کسی به عمق توجه نمی کند.

مدرک به منبع منزلت اجتماعی تبدیل می شود و جامعه نیز به همین ظاهر اکتفا می کند. یعنی اگر کسی تظاهر کند، برای مردم کافی است. این عبارتی که می گویند عقل مردم به چشمشان است در همین موضوع صدق پیدا می کند. البته این مسأله در دوران مدرن رواج زیادی یافته است.

حال سؤال اینجاست که چگونه می توان این بیماری را از پا در آورد و یا در برابر اثرات منفی آن مقاومت کرد؟ دکتر انتظاری به این سؤال اینگونه پاسخ می دهد: >ما باید ابتدا از نظر تاریخی منابع ناامنی اجتماعی را بر طرف کنیم. بر این اساس باید احساس امنیت در کنار امنیت در جامعه توسعه یابد. شما باید بدانید که مهم تر از امنیت، بحث احساس امنیت است و ما باید در هردو زمینه به خوبی عمل کنیم. البته نقش رسانه ها در این زمینه بسیار مهم است، اما باید توجه داشت که امور تاریخی دیر به نتیجه می رسد و صبر و حوصله زیادی نیاز دارد.

از طرفی یک سوی این ماجرا به بیماری بدلگرایی بر می گردد، ما باید این بیماری را درمان کنیم و برای رسیدن به این منظور هم پیش از هر چیز باید عزت نفس، خودباوری، اعتماد به نفس ملی و بومی گرایی را در برابر برون مداری تقویت کنیم.

وی با اشاره به برنامه های توسعه ای و اقداماتی که باید در این حوزه انجام شود، می گوید: ما باید در نظام قوانین و مقررات اصل را بر بدل ترجیح دهیم. این کار نیاز به نظریه پردازی نظری و اقدامات اجرایی دارد، اما باید این بیماری بدرستی تشخیص داده شود. چراکه این فرهنگ غلط یعنی رواج دروغ لطامات زیادی به جامعه وارد می کند.

تقویت روحیه پژوهشی در سطوح مختلف جامعه از دیگر راهکارهایی است که دکتر انتظاری به آن اشاره کرده و درباره آن می گوید: مردم باید هر حرفی را به سرعت نپذیرند و درباره آن واکاوی و تحقیق کنند و این امر روحیه انتقادی طلب می کند. یعنی باید تشخیص سره از ناسره وجود داشته باشد و هر دانه ای به عنوان دانه درست تلقی نشود.

این جامعه شناس با تأکید بر این که تقویت روحیه اصیل دینی موجب کاهش دروغ در جامعه می شود، می گوید: یکی از مصادیق شخص کذاب این است که خبری را بدون واریسی نقل می کند، ما آیه قرآن نیز در این زمینه داریم که باید صحت اخبار تأیید شود اما متأسفانه این فرهنگ غلط در جامعه ما رواج زیادی دارد که به ضعف دینداری اصیل و توجیهات بیهوده بر می گردد.

دروغگویی، ترس و اضطراب به همراه دارد

دروغگویی شاید بیشتر از نظر روانشناسی و روان شناختی توجیه شود، اما از نظر جامعه‌شناختی نیز مکانیزم‌های اجتماعی و شرایط و عواملی وجود دارند که موجب تبدیل شدن دروغ به یک هنجار اجتماعی می‌شوند. البته دروغگویی مختص جامعه ایران نیست و همه جوامع به نوعی کم یا زیاد با این معضل دست و پنجه نرم می‌کنند.

دکتر طهمورث شیرینی، جامعه‌شناس درباره عوامل و شرایط بروز دروغگویی در جامعه می‌گوید: عوامل زیادی در فراوانی دروغ در جامعه نقش دارد که از منظرهای مختلف قابل بررسی است، اما در جامعه ایران این عوامل به ساختار سیاسی نزدیکتر است. شما اگر کتاب‌هایی درباره فرهنگ سیاسی، اخلاقی و ویژگی‌های ایرانیان مطالعه کنید، می‌بینید که بیشتر اندیشمندان علوم اجتماعی هم بحث دروغگویی را به ساختار قدرت مربوط می‌کنند.

وی با بیان این که جامعه ایران از نظر تاریخی استبداد زده است، می‌افزاید: کودکان آموزش نحوه تعامل با جامعه را در خانواده آموزش می‌بینند، بنابراین اگر در فرایند اجتماعی شدن، دروغگویی را ببینند، به طور حتم به این فرهنگ خو می‌کنند.

در این تحلیل خانواده به عنوان وارث فرهنگی استبدادزده و آلوده به دروغ دست به بازتولید آن می‌زنند، دکتر شیرینی در این زمینه توضیح می‌دهد: زمانی که بین فرهنگ رسمی و غیر رسمی یعنی آن دسته از باورها و عاداتی که به دور از چشم حکومت انجام می‌شود، مثل استفاده از فیلتر شکن فاصله زیادی ایجاد شود و افراد دست به کارهایی بزنند که از دید حکومت جایز نیست، وقتی با یک مقام رسمی مواجه می‌شوند، دروغ می‌گویند.

دروغگویی به شیوه‌های مختلف در خانواده هم باز تولید می‌شود و ما مدام با افرادی روبرو می‌شویم که مجبور به دروغگویی هستند. این افراد حتی به فرزندان خود هم می‌آموزند که باید دروغ بگویند. کودکان هم یاد می‌گیرند که نباید همه چیز را در بین همگان بیان کنند و به همین ترتیب پنهان کاری را رواج می‌دهیم.

این فرهنگ خود به خود، شخصیت‌های دوگانه‌ای را به وجود می‌آورد که در ارتباط با جامعه، دروغگویی را به شیوه‌های مختلف باز تولید می‌کنند. در حالی که در یک جامعه سالم اگر افراد اجازه داشته باشند؛ عقاید و نظریات خود را مطرح کنند و به شیوه‌های مطلوب نیز به آنها پاسخ داده شود، آمار دروغگویی کاهش پیدا می‌کند.

وی ادامه می دهد: رفتارهایی مثل تقدیرگرایی یعنی اعتقاد داشتن به شانس و اقبال هم مؤثر است. چرا که این افراد، پاسخ وقایعی که در دور و اطرافشان می گذرد را به عوامل خارج از دسترس بشر نسبت می دهند. یعنی در قضاوت های خود بخت، شانس، اقبال و بدشانسی را وارد می کنند.

این جامعه شناس با بیان اینکه ایرانیان به شدت تقدیرگرا هستند، می گوید: تقدیرگرایی یکی از فاکتورهایی است که در جامعه مدرن و در عصر ارتباطات چندان پذیرفته شده نیست، بنابراین این افراد زمانی که در محافلی قرار می گیرند که در آنها طرح تقدیرگرایی جالب نیست، رفتار خود را تغییر می دهند و ترجیح می دهند امروزی تر رفتار کنند. یعنی برای خوشایند جامعه دست به رفتارهایی می زنند که خودشان به آنها اعتقادی ندارند.

وی با اشاره به این که آموزش های خانوادگی در این زمینه نقش بسزایی دارند، تأکید می کند: خانواده ها گاهی بدون اینکه خود بخواهند به فرزندانشان دروغگویی را آموزش می دهند و موجب می شوند تا شخصیت های غیرخلاق و دوگانه شکل بگیرد.

شیری با تأکید بر این که ترس و دروغگویی دو روی یک سکه هستند، می گوید: وقتی دروغگویی در جامعه ای رواج یافت، نوآوری، شکوفایی خلاقیت، بروزرستعدادها و تعامل صحیح با دیگران و اعضای خانواده به مخاطره می افتد و شخصیت هایی در جامعه شکل می گیرد که بشدت مضطرب و نگرانند. چون دروغگویی تحت هر شرایطی (ارادی یا غیر ارادی) ترس و اضطراب به همراه دارد و مانع روبرو شدن با شخصیت های سالم در جامعه می شود.

اگر در فضای جامعه بی اعتمادی شکل بگیرد و مسئولی براحتی دروغ بگوید، فضا را برای دیگران هم آماده می کند تا این رفتار در بین آحاد مردم نهادینه شود. بنابراین به عنوان حرکت نخست باید مسئولان در رفتار خود صداقت داشته باشند و واقعیت ها را به مردم بگویند.

البته ما در این زمینه به یکسری ریز فاکتورها مثل شایسته سالاری هم نیازمندیم تا اعتماد از دست رفته بازگردد.